

به کارگران! بشریت منفجر از شدت استثمار، فقر، کشتار آزادیها، نسل کشی ها!

همرزمان!

1- شناخت ریشه ای اعتراضی که داریم، اینکه علیه کدام قدرتها، در همپیوندی با کدام انسانها برای تحقق کدامین هدفها می جنگیم، پیش شرط لازم حقانیت و اعتبار انسانی کارزار ما و نیاز کلیدی دستیابی به هر میزان پیروزی راستین است.

2- جهان در نقطه، نقطه خود مالا مال از مبارزه، جنگهای داخلی و منطقه ای، نسل کشی، اشغالگری، هولوکاست است. این کارزارها مستقل از مسالمت جویانه یا قهرآمیز بودنشان به دو دسته قابل تقسیم هستند. دسته نخست تجلی اعتراض یا عصیان انسانی است که از کار خود جدا و از حق تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی خویش ساقط هستند. این انسانها که بالغ بر 80% سکنه زمین را تشکیل می دهند به رغم تنوع کار، معاش، رفاه، امکانات اجتماعی، آزادیها و حقوق اولیه انسانی همگی کارگرد، به درجات مختلف زیر فشار فقر، گرسنگی، بی سرپناهی، آوارگی، آپارتاید جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، محرومیت از دارو، درمان، آموزش، هر میزان آزادی و حقوق اولیه انسانی قرار دارند، آماج سرکوب ها، اعدام ها، نسل کشی ها، هولوکاست ها، محکوم به فرسودن در سیاهچالها و تحمل سیه روزیها می باشند. مصائب بشریت سوزی که ریشه آنها در وجود سرمایه است، در شیوه تولید و مناسباتی که بشریت را به دو طبقه کارگر و سرمایه دار تقسیم نموده است، طبقه اول را از حق تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی خویش ساقط کرده است. طبقه دوم (سرمایه تشخص یافته در هیأت سرمایه دار، ساختار قدرت، دولت، الگوی حکومتی دموکراسی یا دیکتاتوری، نظم مدنی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی، پلیسی) را بر همه چیز طبقه کارگر حاکم و مسئولی ساخته است.

دسته دوم مناقشات آرام با جنگهای میان سرمایه داران، دولتها، طبقات درون این طبقه است. نیروهای درنده ای که بر سر تقسیم حاصل استثمار کارگران و دستیابی به سهام سود و قدرت و مالکیت و حاکمیت بیشتر با هم می جنگند.

3- وجود سرمایه داری با تمامی ابعاد کهکشانی استثمار، ستم طبقاتی، نسل کشی و بشریت سوزی اش، یگانه فاجعه آوار بر سر توده کارگر نیست. فاجعه سهمگین تر گسست کارگران از ریل کارزار طبقاتی ضد بردگی مزدی است. کارگران هیچ کجای جهان در حال مبارزه علیه سرمایه نیستند، همه جا، در تمامی آوردگاهها، برای پیرایش و اصلاح سرمایه داری، تعدیل فشار استثمار، کاهش بی حقوقی ها، نسل کشی ها، سلب آزادی ها، تخریب طبیعت، آلوده سازیهای زیست محیطی، فاجعه های قهری مولود وجود این نظام، در سیطره بقای آن می جنگند!!

برای افزایش مزد دست به اعتصاب می زنند، اما اساس مزدگیری را ناحق نمی دانند!! و برده مزدی ماندن را قانون طبیعت می پندارند!! برای ارتقاء سطح معاش و رفاه مبارزه می کنند اما حصول این انتظار را به سقف حاکمیت سرمایه و قبول ماندگاری سرمایه داری می آویزند!! خواستار آموزش، درمان، نگهداری سالمندان، بالابردن کیفیت این امکانات می شوند اما همه را به مثابه حاجات مثنی بنده از خدای سرمایه می خواهند!! علیه آپارتاید جنسیتی مسئولی می شورند و چاره درد را در بستن دخیل به قانون، جلب رأفت سرمایه و «مردم دوستی» نظام بردگی مزدی می بینند!! بر مقابله با تخریب طبیعت و مصون ماندن محیط زندگی از آلودگیهای بیماری زا پای می فشارند اما راه تحقق آن را در جوشش دیگ بخشایش سرمایه و پیرایش سرمایه داری می کاوند. بر طبل ضدیت با جنگ، اشغال، نسل کشی می کوبند و ساز و کار محو همه اینها را در صلح جوئی و قانون آویزی جنگ افروزان می جویند!! تملی توان خود را برای کاهش ناحقیها، دستیابی به آزادی ها، استیفای حقوق اولیه انسانی در تیر می کنند و راه دستیابی به این حقوق، آزادیها، خواستها را در تغییر الگوی حکومتی سرمایه، سقوط و عروج رژیم ها و دموکراتیزاسیون نظام بردگی مزدی جستجو می نمایند!!

توده کارگر با این بینش برای تحقق مطالبات، چشمداشت ها دست به مبارزه می زند، پرخروش ترین اعتصابات را راه می اندازد، شورش های خیابانی بر پای می دارد، آماده حماسی ترین قیام ها می شود، انقلابات، سرخ، سفید، زرد، آبی، نارنجی، بنفش، رنگین کمانی تدارک می بیند، خروشان ترین جنگ های ضد اشغال، حق تعیین «سرنوشت ملی» را مشتعل می سازد. هزینه های همه این مبارزات را به دوش می کشد. **تضاد فاجعه زای ماجرا آنست که نقطه عزیمت کل خواست ها، انتظارات، اعتصابات، شورش ها، جنبش ها، قیامها، انقلابات، همه و همه، ماندگاری سرمایه داری، همراه با بیرایش و در دورخیزترین رویا پردازها، تغییر الگوی حکومتی، تغییر شکل مالکیت یا معماری متفاوت ساختار نظم بردگی مزدی است!!، در تمامی این جنبش ها، خیزش ها، اصل کارگر ماندن، برده مزدی زیستن، جدائی از کار، ساقط بودن از حق تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی، قبول ظرفیت سرمایه داری برای یاسخ به ارزوها کاملاً مفروض و شالوده کارزار است!! این ایمان همه جا حکم می راند که سرمایه داری منزلگه آخرین تاریخ است!!، قربانی شدن در آستانه تولید افراطی و خودافزائی لایتناهی سرمایه امری مقدر است!!.**

حتما خیلی ها اعتراض خواهند کرد که چنین نیست. کارگران قریب دو قرن پشت سر «احزاب سوسیالیست، کمونیست» برای آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم، پیکار کرده اند، مبارزاتشان دستاورد داشته و چهره دنیا را تغییر داده است. مفاد این ادعا تا جایی که به آرمانها، خیزش ها، انقلابات بر می گردد بدون شک درست است. سطر، سطر حرف ما هم توصیف وقوع همین کارزارها است. اما اگر سخن از ضد کار مزدی بودن این مبارزات یا جزئی از آنها است، چنین پنداری فقط خاص کسانی است که تغییر الگوی حکومتی سرمایه را تحقق آزادی ها!!، ویرایش بردگی مزدی را طغیان حقوق انسانی!!، تغییر شکل مالکیت سرمایه را کمونیسم!!، عملگی توده کارگر برای انتقال قدرت از یک مافیای بورژوازی به مافیای دیگر را انقلاب اجتماعی!!، همگونی کاریکاتوری بردگان مزدی زن و مرد در سرمایه داری را رهائی زن می خوانند!! اینها می توانند برای همیشه با این پندارها زندگی کنند و انباشتن عظیم تر آنها را دستمایه کسب و کار خود سازند. اما هر کدام این باورها برای توده های کارگر یک فاجعه عظیم انسانی و گواه پیروزی کامل سرمایه در شستشوی مغزی و مهندسی افکار آنها است.

4- چرا چنین است؟ چرا کارگران به این ورطه سقوط کرده اند؟ دلایل مادی، طبقاتی اجتماعی فراوان دارد. از جمله: **اول:** قدرت جادوگری، مسخ و فسیل سازی کالا، در وجود سرمایه به نقطه اوج خود می رسد. سرمایه از این ظرفیت برخوردار است که واقعیت ها را به حیرت انگیزترین شکلی در ساختار شعور بشر **بازگونه** القاء کند، القائاتش را لباس **پاور** پوشاند و بر اراده، تصمیم، اختیار انسان مستولی گرداند. توان معماری فکر و سنگواره سازی ایدئولوژیها یا ادیان زمینی به هیچ وجه از شریعت های آسمانی کمتر نیست. آنچه سرمایه بر سر پویه شناخت انسان می آرد، از خرافه ها و باورهای مذهبی ساخته نیست. خرافه ولو اندک در مقابل علم عقب می نشیند، ایدئولوژیهای زمینی علم را به تمام و کمال در خدمت می گیرند. سرمایه در همان لحظه پیدایش به کارگر القاء کرد که گویا آنچه می فروشد نه نیروی کارش، بلکه «کارش» است!! دروغی که هسته زایش دنیای تحریفها شد. استثمار کارگر توسط سرمایه دار را داد و ستد انسانی آزاد و برابر خواند!! بر وجود طبقات متخاصم و متضاد پرده فریب «مردم» انداخت!! و «ملت» را سلاح میکربی استتار بربریتهای سرمایه داران کرد!! جهنم مالا مال از توحش سرمایه را میقات اخوت استثمارکنندگان، استثمارشوندگان، «میهن»!! نام نهاد!! دولت سرمایه یا اختاپوس ذبح عظیم بشریت کارگر در معبد سود و قدرت سرمایه را دولت کل جامعه قلمداد نمود!!، قانون بانی و ضامن استثمار کارگر را میثاق امنیت اجتماعی بشر نامید!! بیعت کور برده وار کارگر به بقای مزدگیری را «انتخابات آزاد» اعلام کرد!! الگوی حکومتی سرمایه برای فریب کارگران و تعامل سرمایه داران با هم یا همان دموکراسی را «حکومت مردم بر خود» نام نهاد!! سرمایه با این فریبکاری ها پای به تاریخ نهاد.

دوم: سرمایه داری نیازهای چرخه ارزش افزائی، انکشاف، چالش بحران های سرشتی یا کوهسار مسائل دیگرش را به صورت افکار مسلط عصر به فضای زندگی کارگران پمپاژ می کند، محتوای آموزش، بستر فرهنگ، جامعه شناسی، روانشناسی، روایت تاریخ، ادبیات، هنر، فلسفه و همه چیز دیگر می سازد. تولید مادی تولید اندیشه نیز هست و تولید سرمایه داری به همان اندازه که دنیا را از سرمایه آکنده است، فزونتر از آن، اندیشه، باور، الگوی حکومتی، مسلک، ایدئولوژی تولید می کند، همه اینها را طاعون شعور و ابزار استیلای خود بر انسان می گرداند.

سوم: جامعه موجود سطح کنکرتی از پویه انکشاف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سرمایه است، همه مؤسسات، قوانین، قراردادهای اجتماعی، منشورهای مدنی، فرهنگ، دستگاههای سرکوبش نیز ساز و برگ های محبوس سازی انسان در منویات ارزش افزائی، بازتولید، بقای این نظام می باشند. دموکراسی ها به لحاظ دفن توده کارگر در گورستان نظم سرمایه به مراتب از دیکتاتوریهها قادرتر و کوبنده تر ایفای نقش می کنند.

چهارم: بورژوازی طبقه ای آکنده از مناقشات و ستیزها است. لایه ها، جناح ها، احزاب درونش گرازوار بر سر تقسیم اضافه ارزشها، سرمایه های آفریده طبقه کارگر با هم می جنگند، شریک می شوند، دست به جنگ افروزی، نسل کشی و هولوکاست آفرینی می زنند. همزمان در یک امر، در دفاع از کیان هستی سرمایه داری، رفع خطر جنبش کارگری از سر این نظام انجمن فراماسیونری تشکیل می دهند، پیمان اخوت آهنین بر پا می دارند. فاجعه عظیم انسانی اینجاست که آنها حتی مناقشات خود را به صورت سونامی شستشوی مغزی بر سر شعور، آموزش، شناخت توده کارگر سرشکن می سازند. کارگران را عمده تسویه حساب خود با رقیبان حاکم یا اپوزیسیون می کنند. پرچم دموکراسی می افرازند، بر طبل کارزار مدنی می کوبند، جمعیت دفاع از طبیعت و محیط زیست پدید می آرند، در صور خیزش برابری بردگان مزدی زن و مرد می دمند. با این کارها کارگران را از سنگر مبارزه علیه بردگی مزدی بیرون می کشند، بر سر راه مبارزه آنها علیه سرمایه داری سد می بندند، آنها را پیاده نظام بدون اراده ارتش تسخیر قدرت می گردانند.

پنجم: در باره اینکه سرکوب فیزیکی، دیکتاتوری، زندان، شکنجه، نسل کشی و سایر اشکال قهر نظامی، پلیسی، امنیتی سرمایه چه تأثیرات فاجعه زای ویرانگری بر انفصال هر چه ژرف تر کارگران از میدان کارزار ضد سرمایه داری بر جای نهاده است هیچ نیازی به توصیف نیست. این یکی را همگان به اندازه کافی می دانند و غالب توده های جهان با سلول، سلول هستی خود آن را به هلاکت آمیزترین شکلی لمس کرده اند.

اگر جنبش کارگری امروز از سنگر کارزار ضد بردگی مزدی گسسته است. اگر در باتلاق اصلاح طلبی مسالمت جویانه یا قهرآمیز حفاری شده توسط بورژوازی حاکم و اپوزیسیون فرو خفته است. اگر مشعل پیکار رادیکال ضد سرمایه در هیچ جای این جهان نمی سوزد، اگر آنچه زیر نام مبارزات کارگران در کارخانه ها، شرکتها، مدارس، خیابانها، محلات یا سایر حوزه های زندگی و کار جریان دارد بیرق شرم آور اصلاحات، دموکراسی خواهی، آرایش حقوقی، مدنی، زیست محیطی سرمایه داری، برابری بردگان مزدی زن و مرد بر دوش می کشد، اگر اوضاع بر این منوال است دلیلش را، دلیل هایش را باید در آنچه گفته شد جستجو نمود.

5- سقوط جنبش کارگری به این وضعیت شیرازه زندگی بشر در سراسر کره خاکی را دستخوش زلزله ساخته است. وقتی که توده کارگر در هیچ حوزه معاش، رفاه، دستیابی به آموزش، بهداشت، درمان، کسب آزادی و حقوق انسانی، زیست محیطی، آپارتاید ستیزی جنسیتی، ضدیت با نسل کشی، جنگ آفریزی، هولوکاست، علیه اساس سرمایه داری نمی جنگد. در چنین سیاهی زاری، نظام بردگی مزدی یکه تاز، طوفانی به تمامی تاخت و تازها، برای قربانی ساختن بشر در آستانه سود و سرمایه کوه آسائر دست می یازد. گسست جنبش کارگری از ریل مبارزه طبقاتی معنای زمینی مشخصی دارد. این که جنبش حاضر خطری برای سرمایه داری نیست. در چرخه ارزش افزائی، خودگستری سرمایه

مدفون است. میلیاردها کارگر برده مزدی ماندن را گردن نهاده اند، بقای سرمایه داری را تقدیر زندگی خود شناخته اند، پیکار برای نابودی نظام را از دستور زندگی، اندیشه و آرمانگرایی خود خارج نموده اند. به جای اینها راه اصلاح، تغییر الگوی حکومتی، تعویض شکل مالکیت سرمایه داری را پیش گرفته اند. این راه را به شیوه های خشونت پرهیز یا قهرآمیز، قانونی و مدنی یا سرنگونی طلبانه و میلیتاریستی دنبال می کنند. دست به اعتصاب، قیام، انقلاب، می زنند اما هیچ خطری برای سرمایه داری نیستند، سرمایه آنها را خطر نمی بیند، خطرهای وقتی بهمن وار سرمایه را در خود می پیچند و به عقب نشینی، نابودی و می رانند که توده کارگر ولو در نازلترین درجه آرایش قوا دست به کار نمایش قدرت به مثابه یک طبقه، واحد اجتماعی باشد. چشم انداز تسلط شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را پیش روی خود قرار دهد. نقش یک نیروی بالنده ضد کار مزدی را بازی کند. نیروی شکوفائی که هر لحظه بالیدنش ضربه ای بر چرخه تولید سرمایه و فشاری کوبنده بر ساختار نظم سرمایه داری باشد. جنبش کارگری تنها هنگامی خطر بالای سر سرمایه داری است که در مسیر بالا پیش تازد. در غیر این صورت فاقد هر میزان خطر است. وضع حاضر طبقه کارگر یا جنبش کارگری چنین است. در هیچ قاره، کشور، منطقه، میدان یا سنگری علیه بردگی مزدی مبارزه نمی کند. هیچ خطری هم برای سرمایه داری نیست.

6- تأکید شد که اگر چه سرچشمه سیه روزیهای بشر معاصر در هستی سرمایه داری است اما بنیاد بقای سرمایه داری در وضعیت روز جنبش کارگری جهانی قرار دارد. وضعیتی که هر لحظه بقای آن آژیر انفجار گرسنگی ها، فلاکت ها، بشریت سوزی ها، نسل کشی ها است و سرمایه داری می کوشد تا استمرار رعب انگیزترش را تقدیر گریزناپذیر زندگی انسان و سرنوشت مقدر جنبش کارگری سازد. ادامه این وضع ناقوس تباهی و افسوس و پایان هستی انسان است. این همان نکته بنیادی است که توده کارگر باید آن را دریابد و تکلیف خود را با آن روشن سازند. هیچ چیز مبهم نیست، پرده ها به اندازه کافی بالا است. کارگران هر نقطه دنیا در هر حوزه کار، پیکار و زندگی باید دست به کار تغییر بنیادی ریل کارزار شوند. همه چیز به این تغییر قفل است. باید:

1 - طومار عزیمت از برده مزدی ماندن را در هم پیچید. مبارزه بر سر سرنوشت کار، تولید را جایگزین چون و چرا با سرمایه داران یا دولت سرمایه بر سر میزان مزد نمود. ننگ تاریخ است که چند میلیارد کارگر از بام تا شام کار کنند، کل سرمایه ها، ثروت ها، ارزشها، امکانات را بیافرینند، 1500 تریلیون دلار سرمایه را بازتولید و ارزش افزا سازند و سهم خودشان از کوهسار این آفریده ها کمتر از 10% و در جهنم سرمایه داری ایران یا جوامع مشابه فقط 2،5% باشد. 90 تا 98% دیگر این محصول کار در شکل ماشین آلات، ساختمان، مواد خام، منابع انرژی، حمل و نقل، تأسیسات پایه ای اقتصادی، مستغلات، کارخانه، شرکت، تراست، فروشگاه، غولهای مالی، بانکی، تجاری، زرادخانه های تسلیحاتی، اتمی، دولت و نهادهای قهر پلیسی، امنیتی، میلیتاریستی، مدنی، ایدئولوژیک، دستگاههای شستشوی مغزی به سرمایه بدل گردد. با سرمایه شدن از حوزه مصرف، حیطه دخالت، ارزش استفاده بودن، وسیله رفع نیاز زندگی بودن، ایفای نقش معیشتی، رفاهی، خدماتی تولید کنندگان کاملاً خارج و با آنها بیگانه شود. بیرون از قلمرو اراده و دخالتشان، یک قدرت اختاپوسی قهار، جبار، لایتناهی، فعال مایشاء، حاکم بر هستی انسان شود. ریشه کل فسادها، فاجعه ها اینجاست. 95% حاصل کار بشر، خدای قاهر حاکم بر او می شود و چندین میلیارد کارگر آفریننده کل این محصول برای دستیابی به 5 درصد باقیمانده راه راز و نیاز اعتصاب، انقلاب، دموکراسی، مبارزه مدنی، «سوسیالیسم»!! پیش می گیرند!!! این خدا را باید از مصطبه قدرت به زیر کشید، آن را خورد و خوراک، مسکن، پوشاک، بهداشت، دارو، درمان، آموزش، رفاه، آب، برق، گاز، وسیله تفریح، امکانات زندگی نمود.

2 - بساط جنبش های «مدنی» و دموکراسی خواهانه ممهور به «حق»، «آزادی»، «انتخاب»، «تبعیض ستیزی»

آویزان به اصلاح سرمایه داری!! یا آه و ناله بورژوازی ناراضی از سهام سود، مالکیت، قدرت را جمع کرد. آویختن به این جنبش ها در هر دو شکل خشونت پرهیز یا خشونت آمیزش، بستن طناب دار سرمایه بر گلوی کارزار طبقه خود، کمک به بورژوازی در ویرانسازی خاکریز مبارزه طبقاتی و بیعت ذلت آمیز به میثاق ماندگاری سرمایه داری است. دموکراسی سلاح مشترک بخش های حاکم و اپوزیسیون طبقه سرمایه دار برای تسویه حساب با هم، تبدیل توده کارگر به عمله تغییر الگوی حکومتی سرمایه، خارج ساختن جنبش کارگری از میدان مبارزه ضد سرمایه داری است.

3 - کلیه مراکز کار و یکایک محلات، همه کارخانه ها، معادن، مزارع، حمل و نقل، مدارس، بیمارستان ها، دانشگاهها را عرصه برپائی شوراها سازیم. ایجاد شوراها نیازمند هیچ تشریفات، مصوبه دولتی، اساسنامه، منشور، استراتژی مدون نیست، به هیچ هیأت اجرائی، کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، پلنوم دبیران، بوروی مدیران احتیاج ندارد. روی نهادن به این ادا، اطوارهای انحطاط آور نه برپائی جنبش شورائی ضد بردگی مزدی که فرار از شورای ضد سرمایه داری، غلطیدن از گمراهه ای به گمراهه مخوف تر است. فرایند رویش شورا با پویه بروز اعتصاب درون مرکز کار یا جای دیگر واجد تفاوت چندانی نیست. ملاط بنای شوراها افکار افاضل عالیمقام نیست، معماران آنها نیز راهبران صدرنشین نیستند، همان دردها، رنجها، گرسنگی ها، فلاکت هائی که تار و پود اعتصاب می شوند برای برپائی یک شوراها کفاف می دهند. هیچ کس بهتر از خود کارگران لیاقت معماری شوراها را ندارد. هر اجتماع اندیشیده، آگاه توده کارگر در هر محیط کار یا محل زندگی می تواند سنگ بنای یک شورا شود و برای آنکه شورای واقعی گردد باید:

❖ نقش نطفه بالنده نیروی نوین اجتماعی سازنده تاریخ آتی انسان در جهنم خون و وحشت سرمایه داری را بازی کند، نطفه ای که راه شکفتن را با پراکسیس ضد بردگی مزدی و شعور آگاه کارگری از دل مخوف ترین کویرهای تیره تاریخ باز کند، سدهای سر راهش را بشکند، نیرومند، سراسری، میدانداز، سرکش گردد، قدرت سیاسی سرمایه را به زیر کشد، بنیاد بردگی مزدی را براندازد و رهائی انسان را محقق سازد.

❖ بالیدن این نطفه در هرکجای این شوره زار پردهشت از هولناکترین دیکتاتوریهها تا فریبکارتری دموکراسی ها، محتاج همجوشی اندیشیده فعالیتهای مخفی، علنی است. شورای کارگری ضد سرمایه داری قرار نیست پدیده ای مخفی باشد!! اما گردش خون، آنچه اعصاب، حواس، شعور انسان انجام می دهد نیز دفتر و دستکهای نمایشگاهی نیستند. حل معضلات این همجوشی خود بخش لایتجزائی از چاره گری آگاه ضد بردگی مزدی هر شورا و جنبش شورائی خواهد بود.

❖ گریزناپذیری وجود و فعالیتش را به مثابه یک حق بدون قید و شرط بر صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری تحمیل نماید، برای حصول این هدف اعمال قدرت کند، چرخ تولید را از چرخش باز دارد و فراوان کارهای دیگر انجام دهد.

❖ کارگران هر چه بیشتری را جذب نماید، ارتباط آنها را که تجسم فسیل شدگی در چرخه ارزش افزائی سرمایه و دفن در ساختار نظم سیاسی، فرهنگی سرمایه داری است، موضوع نقد ریشه ای سرمایه ستیز و انسان محور کند، در راستای جایگزینی این مرادوات مخوف با پیوندهای زلال، پاک، پالوده انسانی تلاش نماید.

❖ تعمیق شناخت کارگران از سرمایه، جامعه و مناسبات سرمایه داری، ارتقاء آگاهی طبقاتی آحاد کارگر را دستور کار کند، این کار را در ژرفنای روند اعتراض، مبارزه و زندگی جاری توده کارگر پی گیرد، دخالتگری آگاه، آزاد، برابر هر کارگر در تصمیمات، تعیین راهبردها، راهکارها را پیش شرط دخالتگری خلاق، نافذ، شورائی کل کارگران ببند.

❖ دست به کار تغییر بنیادی ریل کارزار شود و برای جایگزینی عزیمت از برده مزدی ماندن یا التماس مزد بالاتر با **پیکار تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی توسط قدرت سازمان یافته شورائی طبقه کارگر، جایگزینی تبعیض سنتیزی سرمایه آویز، دموکراسی طلبی و تظلم خواهی مدنی نسخه پیچی ناراضیان سهام سود و قدرت با مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری** به تمامی تدابیر، راهبردها و چاره اندیشی ها دست یازد.

4 - شورای هر مرکز کار یا محیط زندگی، موضوعیت ظهورش را ایفای نقش به مثابه یک سلول زنده جنبش شورائی ضد بردگی مزدی ببیند، در تلاش برای همپیوندی تنگاتنگ با شوراهای مراکز کار و محیط زیست در جاهای دیگر باشد. به همه مساعی لازم برای کمک به بالیدن شوراهای دیگر دست زند. در راستای عروج جنبش شورائی ضد بردگی مزدی گام بردارد. کمترین تقلیل در اهمیت این جهتگیری را نقض هویت شورای ضد کار مزدی بودن داند. شورا به اعتبار سلول جنبش شورائی ضد سرمایه داری بودن است که شورا می شود، آنچه حیاتی است نه سر هم بندی مثنی تشکل گسسته یا اندامور، بوروکراتیک، دموکراتیک زیر نام شورا!! که رویه متضاد آن، یعنی جنبش سراسری سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی است.

5- گشایش میدان پیکار بر سر محصول کار و تولید سالانه به جای مبارزه سرمایه آویز مزدبگیری و افزایش مزد اولین گامی است که جنبش شورائی در حال شکوفائی برای اعلام موجودیت مادی خود بر می دارد. این آغاز فصلی نو در تاریخ جنبش کارگری خواهد بود. فصلی که توده کارگر دنیا باید مبارزانشان را با آن آغاز می کردند، خودانگیخته و خودجوش چنین نمودند اما تا احراز توان لازم اجرایش فاصله ای طولانی داشتند. فاصله ای که با مصادره مبارزه طبقاتی توده کارگر توسط اپوزیسیونهای راست و چپ بورژوازی و انفصال جنبش کارگری از ریل کارزار ضد بردگی مزدی هیچ گاه طی نشد، حتی آغاز نگشت. این فصل باید هر چه شتابناک تر گشایش یابد. کلید آن در دستان ما است. شوراها در پروسه ظهور و متن کارزار سیر تا پیاز حاصل کار سالانه طبقه خود را روی دایره می آرند و موضوع جدال می کنند. اعلام می دارند که جبهه نبرد اینجاست. یک سوی جبهه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری، سوی دیگرش طبقه کارگر، آفریدگاران سرمایه ها، ثروت ها، ارزشها هستند. سرشت سرمایه داری است که طبقه نخست کل کار انجام یافته و تولیدات طبقه دوم را از دستشان خارج و سرمایه، کهکشان سرمایه ها، ارتش، سپاه، بسیج، پلیس زرادخانه های تسلیحاتی، گشت ارشاد، اختاپوس دولت، مجلس، ساختار رعب انگیز قدرت سیاسی، حوزه علمیه، دستگاههای سرکوب فیزیکی، فکری سازد. سخن رسای کارگران نیز آنست که سرنوشت این کار و تولید باید توسط آنها تعیین گردد و صرف معاش، رفاه، بهداشت، دارو، درمان، آموزش، سلامتی، فرهنگ، شکوفائی فکری انسان ها شود.

فسیل شدگان در اصلاح طلبی مماشات جو یا میلیتانت معمولاً با شنیدن این بند از راهبرد جنبش شورائی ضد بردگی مزدی فریاد سر می دهند که پس تکلیف مبارزه کارگران برای خورد و خوراک و رفاه روزشان چه می شود؟! این جماعت زیر فشار رسوبات مترکم رفرمیسم قادر به تعمق تناقض سرکش پندار مسموم خود نیستند که چرا جنبش شورائی با قدرتی صدها برابر اعتصابات گسیخته محصور در چهاردیواری مراکز کار باید دستاوردهای معیشتی، رفاهی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی اش از این اعتصابات کمتر باشد!!

6 - گامهای دیگر جنبش شورائی ضد سرمایه داری، همزمان، ارگانیک با گام نخست، تاختن برای دگرگونی ریل مبارزه طبقاتی در هر حوزه تقابل توده های کارگر با نظام بردگی مزدی است. تبعیض سنتیزی سرمایه آویز باید جایش را به آپارتاید سنتیزی ریشه ای ضد سرمایه داری بسپارد. زیر بیرق برابرسازی بردگان مزدی زن و مرد!!، بیرق برابرسازی زنان و مردانی که زیر آوار کهکشانی شدت استثمار، فرودستی، زبونی، ذلت، بی حقوقی، سلب آزادی مدفون هستند!!،

قرار نیست چیزی به نام برابری انسانی به دست آید!! اطلاق عبارت « جنبش برابری زن و مرد»!! به چنین کمپین مدنی سرمایه سالار، سوای ایفای نقش عملگی سرمایه در مهندسی افکار توده های کارگر چیز دیگر نیست. تنها در مبارزه طبقاتی تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی با نقش بازی جنبش شورائی ضد بردگی مزدی است که تبعیضات جنسیتی، بی حقوقی، مردسالاری یا هر میراث سیاه هر جامعه طبقاتی از ساحت زیست انسان محو می شود. اینجا جنبشی میداندار است که مظهر بالیدن جامعه انسانهای آزاد، آگاه، برابر، بدون کار مزدی، دولت و طبقات در قعر دوزخ سوزان بردگی مزدی است. جنبشی که هر لحظه شکفتن، پیروزی، رشدش، گامی در معماری جامعه آتی است و برای این کار، دخالتگری آگاه، نافذ، آزاد، برابر، شورائی هر انسان، مستقل از **جنسیت، رنگ، نژاد، آئین** را پیش شرط حتمی اثرگذاری خلاق، آزاد، مستقیم و برابر کل افراد می کند. نازل ترین مطالبه اش در این قلمرو معین امحاء کامل کار خانگی، محو هر شکل وابستگی اقتصادی زن به همسر یا فرزندان به والدین است.

7 - جنبش شورائی رژیم ستیزی محدود به تغییر الگوی حکومتی سرمایه داری را بدیل سازی ارتجاعی اپوزیسیونهای بورژوازی در مقابل سرنگونی طلبی ضد سرمایه داری طبقه کارگر می بیند. اساس کارش در این گذر پایان دادن به وجود هر نوع دولت است. مقابله با هر شکل دخالت رژیمهای حاکم در زندگی انسانها را پله مقدم کارزار می شمارد.

8 - مقابله با تخریب طبیعت و آلودگیهای بشریت برانداز زیست محیطی از جمله مسائلی است که توسط بورژوازی کلا از جمله اپوزیسیونهای راست، چپ این طبقه به بدترین شکلی تحریف و به شناخت کارگران تزریق شده است. چنین لقاء شده که گویا کل فاجعه ناشی از برخی سودجوییهای افراطی یا اشتباهات چند غول صنعتی، مالی، این یا آن دولت است!! جنبش شورائی این انگاره پردازیها را تزریق سموم مهلک به شعور توده کارگر می بیند، تصریح می کند که نابودی طبیعت و آلوده سازی بشریت برانداز محیط زیست، بنمایه هستی سرمایه داری، امر قهری موجودیت و راز بقای این نظام است. برای چالش هر مقدار ویرانسازی طبیعت و آلوده سازی محیط زیست توسط سرمایه باید بنیاد هستی آن، چرخه ارزش افزائی و شیرازه انباشت سرمایه داری را دستخوش تغییرات اساسی کرد. باید به کارزار تغییر ریشه ای هدف تولید از سود به انسان دست یازید.

9 - در نقطه، نقطه دنیای سرمایه داری آتش مشتعل گرسنگی، بیخانمانی، فلاکت، فقر، تباهی، نسل کشی، هولوکاست، در حال طغیان است. نظام بردگی مزدی در ماهیت خود بشریت سوز و ضد هر مقدار حقوق، واقعی، آزادی و اختیار آزاد انسان است اما آنچه امروز شاهدش هستیم حتی شباهت چندانی به همین چند سال پیش نیز ندارد. این روند قطعا بدون بازگشت است، شتاب انفجارش حیرت انگیز در حال گرفتن سبقت از سرعت سیر نور است. سوریه و لیبی دیروز، غزه و لبنان امروز فقط پرده هائی از هولوکاست آفرینی این نظام برای نمایش فردای نقطه، نقطه دنیا هستند. اگر قرار است سراسر سکنه زمین سرنوشت کودکان غزه را تحمل ننماید باید در همین لحظه فعلی با تمامی قوا راه افتاد. شوراها را برپای داشت و یک ضد قدرت کارگری شورائی سراسری، انترناسیونالیستی ضد بردگی مزدی پدید آورد.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

اکتبر 2024